

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1386/12/01

قاضي عضد الدين ايجي و ادعای اجماع در شأن نزول آیه ولایت :

نکته خیلی ظریفی که هست، این است که بعضی از بزرگان اهل سنت، ادعای اجماع مفسرین در نزول آیه در حق امیر المؤمنین علیه السلام را دارند. قاضي عضد الدين ايجي متوفای 756 که از بنیان گزاران علم کلام اهل سنت است، در کتاب مواقف خود که هم کتاب درسی حوزه های علمیه است و هم از کتاب های طراز اول کلامی آنهاست، می گوید:

و أجمع أئمة التفسير أن المراد علي [عليه السلام]

پیشوایان تفسیر اجماع دارند که مراد (از آیه 55 سوره مائده) امیر المؤمنین علیه السلام است.

مواقف في علم الكلام، ص 405.

سعد الدين تفتازاني و ادعای اجماع در شأن نزول آیه ولایت :

همچنین سعد الدين تفتازاني صاحب مختصر و مطول، متوفای 793 هجری، ایشان هم همین جمله: و أجمع أئمة التفسير أن المراد علي (عليه السلام)، را بدون مناقشه نقل می کند.

شرح المقاصد في علم الكلام، ج 5، ص 170.

قوشجي و ادعای اجماع در شأن نزول آیه ولایت :

آقای قوشجي که از علماء اهل سنت است و بر کتاب تجرید خواجه نصیر الدین طوسی شرحی دارد و حنفی مذهب و متوفای 879 هجری است، ایشان هم همین تعبیر را دارد.

شرح تجرید الاعتقاد، ص 368.

این سه شخصیت علمی، اجماع ائمه تفسیر در نزول آیه 55 مائده، در حق علی (علیه السلام) را نقل می کنند.

آلوسی و ادعای اجماع در شأن نزول آیه ولایت :

آقای آلوسی صاحب کتاب روح المعانی که از بزرگان اهل سنت است و هوای وهابیت دارد، می گوید:

غالب الأخباریین علی أن هذه الآية نزلت في علي كرم الله وجهه.

غالب محدثان بر این هستند که این آیه در حق علی (علیه السلام) نازل شده.

روح المعانی، ج 6 ، ص 168

روایتی را فخرالدین رازی در تفسیر خود نقل می کند که ابن مردویه در کتاب مناقبش از ابن عباس نقل می کند که:

بینا هو جالس علی شفیر زمزم، یقول: قال رسول الله (صلي الله عليه و سلم) إذ أقبل رجل متعمم بعمامة، فجعل

إبن عباس لا یقول: قال رسول الله (صلي الله عليه و سلم) إلا قال الرجل: قال رسول الله (صلي الله عليه و سلم)،

فقال ابن عباس: سألتك بالله ما أنت؟ فكشف العمامة عن وجهه و قال: أيها الناس! من عرفني فقد عرفني، أنا جندب

بن جنادة البدری ابوذر الغفاری، سمعت رسول الله (صلي الله عليه و سلم) بهاتین و إلا فصمتا، و رأیته بهاتین و إلا

فعميتا يقول عن علي: إنه قائد البررة و قاتل الكفرة، منصور من نصره، مخذول من خذله. أما إني صليت مع رسول الله (صلي الله عليه و سلم) يوما من الأيام الظهر، فسأل سائل في المسجد، فلم يعطه أحد شيئا، و كان علي في الصلاة راکعا، فأومي إليه بخصره اليميني و كان متختما خاتما، فأقبل السائل فأخذ الخاتم من خصره و ذلك برأي من النبي (صلي الله عليه و سلم) و هو يصلي، فلما فرغ النبي من صلاته رفع رأسه إلي السماء و قال: اللهم أن أخي موسي سألك فقال: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ اخْلُ عُنُقَةَ مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» (طه/ 32 - 25) فأنزلت عليه قرآنا ناطقا: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَ مَلَأًا سُلْطَانًا فَلَا يَصُلُونَ إِلَيْكَ مَا بَأْيَاتِنَا أَنْتُمْ مَا وَ مَنِ اتَّبَعْنَا الْغَالِيُونَ» (قصص/35) اللهم و أنا نبيك و صفيك، اللهم فاشرح لي صدري، و يسر لي أمري، و اجعل لي وزيرا من أهلي عليا، اشدد به أزرِي. قال ابوذر: فما استتم رسول الله كلامه حتي نزل جبرئيل (عليه السلام) من عند الله عزوجل فقال: يا محمد! اقرأ، فأنزل الله علي: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/55)

ما در اطراف چاه زمزم نشسته بوديم، که ابن عباس از رسول خدا صلي الله عليه و آله روايت نقل مي کرد تا اين که مردي عمامه به سر آمد و هرچه را که ابن عباس نقل مي کرد را تائيد مي کرد و مي گفت: آري رسول الله اين را گفت؛ ابن عباس گفت: شما را به خدا، کيستي؟ پوشش صورتش را برداشت و گفت: اي مردم مرا بشناسيد، من ابوذر غفاري هستم و از رسول الله با اين دو گوشم شنيدم و اگر دروغ بگويم، هر دو گوشم کر شود و با اين دو چشمم ديدم و اگر دروغ بگويم، هر دو چشمم کور شود؛ رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) مي فرمود که: علي عليه السلام پيشواي بشر و کشنده کفار است؛ هر که او را ياري کند، پيروز است و هر کس او را خوار کند، خوار مي شود. يکي از روزها با پيامبر (صلي الله عليه و سلم) نماز ظهر را خوانديم. سائلي آمد و از مردم تقاضاي کمک کرد، ولي کسي از

مردم به او کمک نکرد، علي (عليه السلام) در حال رکوع بود و با انگشت کوچک دست راستش در حالي که در انگشتش انگشتر بود، به آن سائل اشاره کرده، و سائل، انگشتر را از دست علي (عليه السلام) برداشت و اين اتفاق در محضر رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) اتفاق افتاد و آن حضرت هم مشغول نماز خواندن بود، وقتي که نبي مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) از نماز فارغ شد، سر مبارك را به سوي آسمان کرد و گفت: خدايا برادرم موسي (عليه السلام) از تو درخواست کرد که: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَحْيَى اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» خدايا... و هارون (عليه السلام) برادرم را وزير من قرار بده و با او مشکلاتم را برطرف کن و...، و به او قرآن ناطق فرستادي و گفتي: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَمَنْ سُلْطَانًا فَلَا يَصُلُونَ إِلَيْكَمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ» که اي موسي ما به تو کمک مي کنيم و برادرت را وزيرت قرار مي دهيم و...، خدايا من هم محمد، نبي و صفي تو هستم، پس به من هم سعه صدر عطا کن و... علي را از اهل من، و وزير من قرار بده و او را کمکي براي من قرار بده. ابوذر گفت: سخن رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) هنوز تمام نشده بود که جبرئيل (عليه السلام) از طرف خداوند نازل شد و گفت: اي محمد! بخوان: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ».

الكشف والبيان (تفسير الثعلبي)، ج 4، ص 80، اسم المؤلف: أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي النيسابوري، الوفاة: 427 هـ - 1035 م، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان - 1422 هـ - 2002 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي - الجواهر الحسان في تفسير القرآن، ج 4، ص 80، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبي، الوفاة: 875، دار النشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - مناقب ابن مردويه، ص 293، ح 460 - تفسير رازي، ج 12، ص 26 - شواهد التنزيل

حسکاني، ج 1، ص 229 - مطالب السؤل ابن طلحه شافعي، ص 170 - فصول المهمة ابن صباغ مالکي، ج 1، ص 579.

پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم همان تقاضايي را مي کند که حضرت موسي عليه السلام از خدا کرد، يعني مسئله وزارت و وصايت و ولايت؛ و جالب اين که در صحيح بخاري و مسلم هم حديث منزلت آمده و رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: **يا علي! أنت مني بمنزلة هارون من موسي إلا أنه لا نبي بعدي.**

صحيح بخاري، ج 5، ص 129 - صحيح مسلم، ج 7، ص 120 - سنن ابن ماجه، ج 1، ص 43 - سنن ترمذي، ج 5، ص 302 - مستدرک حاکم، ج 2، ص 337 - سنن کبيري بيهقي، ج 9، ص 40 - مجمع الزوائد هيثمی، ج 8، ص 109 - فتح الباري ابن حجر، ج 7، ص 60 و...

از مواردی که اميرالمؤمنين عليه السلام در زمان شورا يا در زمان عثمان احتجاج کرد، همين حديث منزلت بوده و هيچ شكي در آن نيست. اين بخش اول بحث ما بود که به هيچ وجه نمي شود ترديد کرد که آيه 55 سوره مائده در حق علي عليه السلام نازل شده است.

نکته دومي که شيخ طوسي مي گويد و استدلال آيه به آن بستگي دارد، عبارت است از دلالت کلمه «ولي» بر «ولايت امر». در رابطه با کلمه «مولي»، آقايان خيلي حرف زده اند، ولي در رابطه با «ولي» هيچ حرفي براي زدن ندارند که مثلاً کلمه ولي دلالتش بر فلان است. شما ببينيد که در تمام منابع اهل سنت اين تعبير آمده است:

أيما إمراً نکحت بغير إذن وليها، فنکاحها باطل.

المستدرک حاکم، ج 2، ص 168 - سنن بیهقی، ج 7، ص 111 - الام شافعی، ج 5، ص 13 - المدونه الکبری مالک،
ج 2، ص 162 - مسند احمد، ج 6، ص 66 - سنن ابن ماجه، ج 1، ص 605 - صحیح ترمذی، ج 2، ص 281 -
المبسوط سرخسی، ج 5، ص 11 - المغنی ابن قدامه، ج 7، ص 338 - المجموع نووی، ج 16، ص 146.

اینجا کلمه ولی به چه معنایی آمده است؟ یعنی هر زنی ازدواج کند بدون اذن ولی خود. در اینجا کلمه ولی استعمال شده است در مورد پدر، پدری که ولایت دارد، نه پدری که بچه اش را دوست دارد و به معنای محب و ناصر هم نیست؛ یعنی «من کان هو اولی بها منها»، ما هم همین معنایی را که در این حدیث آمده، در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام می خواهیم اثبات کنیم و همان ولایتی را که پدر و جد بر فرزند دارند، امیرالمؤمنین علیه السلام بر امت دارد. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم اراده کرده از مولی، ولایت امر را برای امیرالمؤمنین علیه السلام. در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.

آقای راغب اصفهانی که از لغت شناسان بزرگ است و کلمات قرآن را خیلی دقیق معنا کرده و برای همه فرق اهل سنت مورد احترام است، در کتاب مفردات غریب القرآن می گوید:

و کل من ولی امر الآخر، فهو ولیه.

هر کس کار دیگری را متصدی باشد، به او ولی می گویند.

مفردات غریب القرآن، ص 534 - معجم مقاییس اللغة ابن فارس، ج 6، ص 141.

پس در استعمال لغتی، کلمه «ولی» در جایی استعمال می شود که برای رسیدگی به کار دیگران است.

همچنین آقای جوهری در صحاح اللغة می گوید:

و كل من ولى أمر واحد، فهو وليه.

هر کس کار دیگری را عهده دار شود، او ولی اوست.

الصاح جوهری، ج 6، ص 2529 - لسان العرب ابن منظور، ج 15، ص 410

با توجه به این، دیگر هیچ جای شك و تردیدی نمی ماند بر این که کلمه ولی در اینجا، ولایت امر است و کسی که اولی به امر است.

مثلا در رابطه با ابوبکر که می خواهد عمر را جانشین خود کند، می گوید:

أني قد وليت عليكم عمر.

من عمر را جانشین خودم بر شما قرار دادم.

تاریخ طبری، ج 3، ص 429 - تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 85 - سیره عمر ابن جوزی، ص 37.

در اینجا کلمه ولی به چه معنایی استعمال شده است؟

یا عمر که در مورد ابو عبیده و حذیفه می گوید:

لو كان ابو عبيدة حيا، لوليته يا لو كان سالم مولى حذيفة حيا، لوليته.

الامامة والسياسة، ج 1، ص 28 - سير اعلام النبلاء، ج 1، ص 123 - تاريخ طبري، ج 2، ص 580 - تاريخ ابن خلدون،

ج 1، ص 194 - طبقات ابن سعد، ج 3، ص 181 و 248 - الاستيعاب، ج 2، ص 161 - اسد الغابة، ج 2، ص 246.

در اینجا ولایت به چه معنایی است؟

در صحیح مسلم، جلد 7، صفحه 152 آمده که عباس و امیرالمؤمنین علیه السلام نزد عمر می آیند برای حل ماجرای فدک، در آنجا خود عمر می گوید:

فلما تُؤْفِي رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أبو بكرٍ أنا ولي رسول الله ... ثُمَّ تُؤْفِي أبو بكرٍ وأنا ولي رسول الله صلى الله عليه وسلم وَوَلِي أبي بكرٍ

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم... سپس هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت من گفتم: من جانشین رسول خدا و ابوبکر هستم.

صحیح مسلم، ج 3، ص 1378، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي

در اینجا ولی به چه معنایی آمده؟ به هر معنایی که این جا آمده ما هم همین معنا را در آیه ولایت به کار می بریم. آیا به معنی دوست است؟ یعنی وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، ابوبکر گفت من دوست رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستم؟ و عمر گفت من دوست رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دوست ابوبکر هستم؟ یا نه، به معنای جانشین استعمال شده است و معنای اولی به امر و ولایت می دهد. این قضایا نشان می دهد که ماجرا خیلی واضح و روشن است.